



حسین کارگری  
در باره اسب چوبی



پرو، شہد کاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

با سلام، نظر به اینکه عده‌ای از دوستان و دست‌اندرم، کاران، بعد از دیدن نمایش بدون کلام «اسب چوبی، حماسه سربداران» به خاطر لطف و محبتی که داشتند، از اینجانب خواستند، تا چند سطری درباره راههای دست یافتن به تئاتر ملی با هویت ایرانی و با استفاده از آئین‌های نمایشی، رسمها، سنتها، بازیهای محلی و سازهای محلی نوشته تقدیم کنم، باستحضار می‌رسانم که:

بنده نه نویسنده هستم و نه صاحب‌نظر، و از اینکه کودکانه قلم به دست گرفته و جسورانه اقدام به نوشتن نموده‌ام، از همگی استادان، اندیشمندان و صاحب‌نظران پوزش طلبیده و امیدوارم این مهم را بر من خرده نگیرند، بلکه مرا بخشیده چنانچه خطایی مشاهده گردید تذکر داده راهنمائیم نمایند. سپاسگزارم.

اولین و شاید بهترین نمایشی که روی بزرگترین صحنه عالم به اجرا درآمد «تدفین» نام داشت. تدفین به‌خواست خداوند تبارک و تعالی و به کارگردانی ظریف طبیعت، با بازیگری ماهرانه و حقیقی کلاغ و جوجه‌مرده‌اش در موقعیتی به‌روی صحنه آمد که جنایتی بس هولناک اتفاق افتاده بود

و قابیل قاتل تنها تماشاچی این نمایش بود، در حالیکه برای معو آثار جنایتش و از میان برداشتن جسد برادرش، حیران و سرگردان مانده چاره می‌جست.<sup>۱</sup>

ناگهان پردهٔ پندار از جلو چشمان خون گرفته‌اش کنار رفت، نمایشی عظیم آغاز گشت و کارگردانی، بازیگری، عوامل صحنه، عوامل فنی چنان قوی محکم و منسجم، کار را به اجرا گذاشتند که بلافاصله بعد از اتمام، آن عمل تأثیر خود را روی تماشاچی گذاشت و آن شد که کاملترش را با وجود گذشت میلیون‌ها سال از اجرایش، ما انسانها انجام می‌دهیم (طریقهٔ تدفین مردگان) و به نام يك سنت در فرهنگ تمامی جوامع بشری ثبت و ضبط گردید و از این پس نیز باقی خواهد ماند.<sup>۲</sup>

البته هر دانش‌پژوه و هر تاریخ‌نویس و محققى که بخواهد در مورد فرهنگ جامعه‌ای تحقیق کند، مسلماً بدون دسترسی و رجوع به آئین‌ها، رسمها، سنتها و نمایشها، هرگز موفق به چنین کاری نخواهد شد، پس چرا خود ما این کار را به عهده نگیریم؟

آیا بهتر نیست که در کنار ترجمه، بررسی و اجرای آثار نمایشی جهان و توجه به فرهنگهای متفاوت دیگر ممالک دنیا، کمی هم در حول و حوش آداب و رسوم و آئین‌های کشور عزیز خودمان ایران به‌خصوص مواردی که از بار نمایشی قوی برخوردار هستند، به تحقیق بپردازیم؟ و آثاری گویا و جذاب با هویت ناب (ایرانی، اسلامی) ارائه نماییم؟

حالا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنم شاید که بی تأثیر نباشد.

**در مورد نمایشها:**

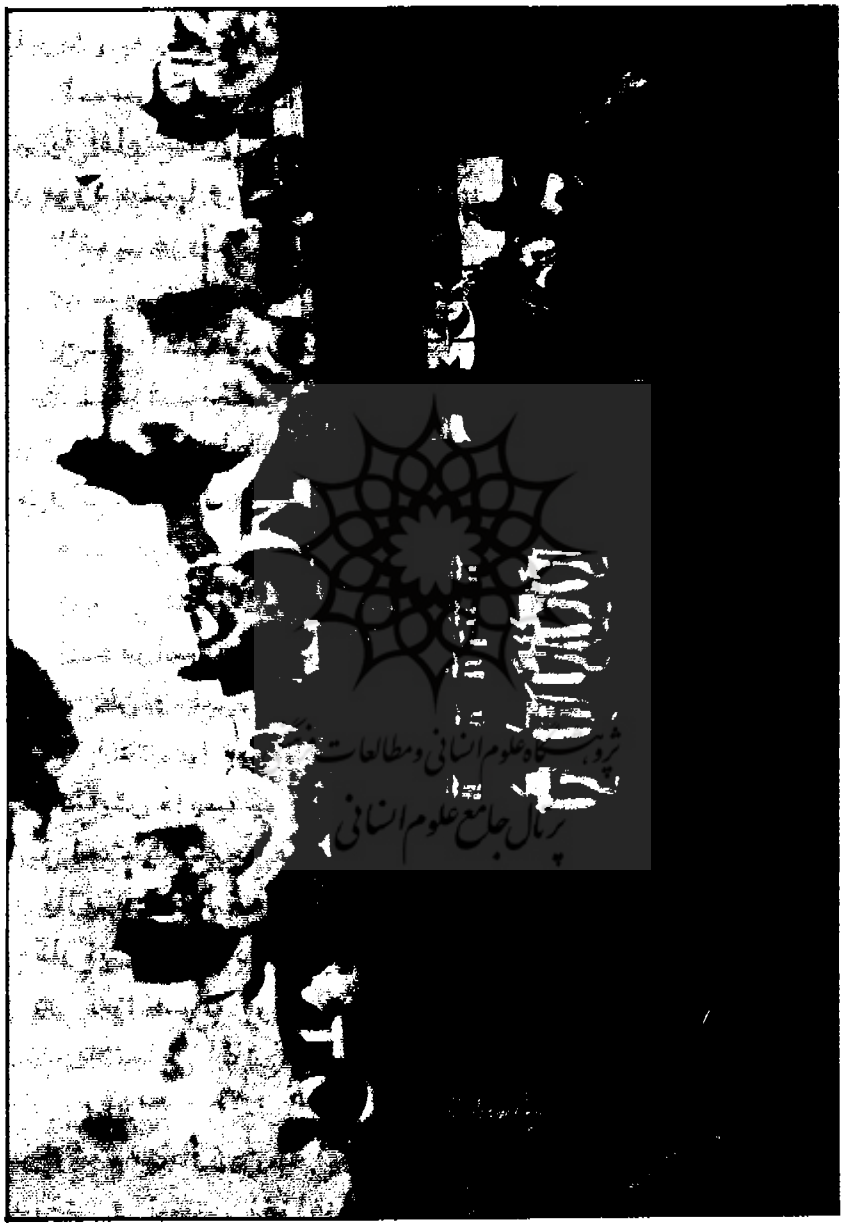
- ۱- سوگواریهای ملی مثل زاری رستم بر سهراب و بردن تابوتش به زابلستان و سوگ سیاوش در شاهنامه فردوسی.
- ۲- سوگواریهای مذهبی مثل تعزیه حضرت عباس (ع) و تعزیه امام حسین (ع) و...

### در مورد سنتها و آداب و رسوم:

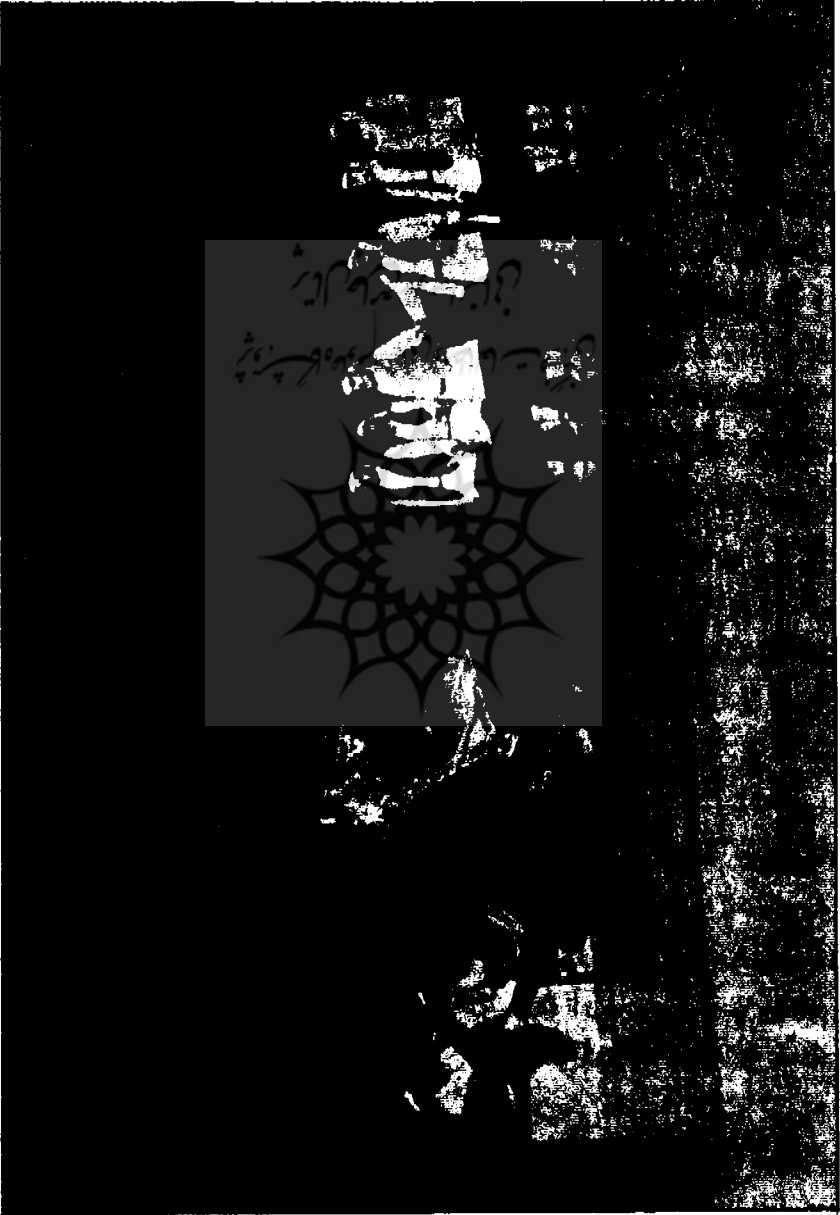
- الف - عروسیها.
- ب - سنت کردن.
- ج - مراسم شب یلدا.
- د - مراسم چهارشنبه‌سوری که خود نمایشی خاص از نوع بازی با ماسک است و به بازی شب و یا هفت‌بازی معروف است.<sup>۳</sup>
- ه - اعیاد.
- و - سیزده بدر - چهارده بدر.
- ز - مراسم برداشتن جسد (شستشو و تفسیل) کفن، نوع قبور، دفن و غیره که هر کدام دارای ویژگیهای خاص هر منطقه است.

نمایش «اسب چوبی، حماسه سرداران» معجونی از این قبیل است که نتیجه عینی یک تحقیق ساده و معمولی با استفاده از بازیها، آداب و رسوم، ورزشهای بومی، سازها و نوع به‌کارگیری آنها در قالب یک نمایش پرتحرک و بدون کلام و در عین حال گویاست. اجرای این نمایش، هشدار است به تمامی آنانی که اهدافی پلید را علیه این مرز و بوم و مردم آزاده و مسلمان کشور ایران در سر می‌پرورانند و سرنوشت متجاوزین به این آب و خاک به‌جز ذلت، خواری و بدبختی و نیستی نخواهد بود.

در این نمایش، «حماسه سرداران باشتین»<sup>۴</sup> به‌گونه‌ای



اجرای اسپ چوبی در تهران



اسب چوبی در تهران

دیگر مطرح گردیده است، مردمانی با لباسهای معمولی روستائی ساده و بی‌آرایش دستار سفید<sup>۴</sup> بر سر بسته که حرکت سیاسی مذهبی آنان را به رهبری روحانی مجاهد مبارز شیخ حسن جوری<sup>۶</sup> رهبر ناراضیان خراسان می‌رساند و شالهای سبز<sup>۷</sup> بر کمر گره زده‌اند، زیرا که اولین رهبران سیاسی نظامی سرداران به نام عبدالرزاق و امیر مسعود پسران خواجه فضل‌اله باشتینی، از طرف پدر به امام حسین (ع) و از طرف مادر به یحیی بن خالد برمکی منسوب بودند، لذا از سادات پاک شیعه بوده، سکه به نام خویش زدند و شیعه دوازده امامی را معمول کردند.<sup>۸</sup>

و همین عبدالرزاق که رهبر سیاسی نظامی سرداران بود و قبل از مبارزه آشکارا و علنی به‌طور زیرزمینی، علیه حکومت مغولان خون‌آشام مبارزه می‌نمود.<sup>۹</sup>

سرداران چوبهائی در دست دارند که در آن زمان، تنها سلاح روستائیان و حتی مردم شهرها محسوب می‌شد<sup>۱۰</sup> و با همین چوبهاست که بر سواره نظام تغای تیموری سبیل شاهان مستبد و ایلخانان مغول که در این نمایش در هیأت یک اسب چوبین<sup>۱۱</sup> مشخص گردیده می‌تازند. سواره‌ای بر اسب چوبین، نماد مغولان خونریز، در ستیز با دلیر مردانی مسلمان و شیعه که ظلم و جور را بر نتابیدند و داری در بیرون روستای باشتین برپا نمودند، دستارهای خود را بر آن آویخته و به رسم پیشینیان و پیشتازان مسلمان خود کافرکوبهائی<sup>۱۲</sup> را به‌دست گرفته با خود بیعت کردند که سر بر دار می‌دهند، ولی تن به ذلتی که دین و ایمان و ناموس آنان را ملعبه دست خود نماید نخواهند داد.<sup>۱۳</sup> در این نمایش از دهل به‌عنوان کوبه‌ای خبری رزمی و شورآفرین و از سرنا به‌عنوان بیان‌کننده سوز دل



مردمی سلحشور و آزاده که در خلال جشنها، سوگواریها و... حرفهای خود را به گوش دیگر یاران می‌رسانند استفاده شده و به وسیله همان دهل و سرنا بود که همدیگر را خبر می‌کردند، صف‌آرایی می‌کردند، ورزش می‌نمودند، کشتی می‌گرفتند، آماده‌می‌شدند و می‌آموختند آنچه‌را باید بیاموزند تا از آن فنون در ستیزشان با مغولان بیدادگر استفاده کنند و بالاخره وحدت پیدا نموده متحد شدند، جنگیدند، شهید شدند کشتند تا بسال ۷۳۷ هجری به پیروزی رسیدند.

بعد از آن، این نهضت در اقصی نقاط مملکت ایران دنباله‌روهای زیادی پیدا کرد، از آن جمله، سرداران کرمان، سرداران سمرقند، سرداران سادات مرعشی مازندران و صدها جنبش شیعه مذهب<sup>۱۴</sup> دیگر که علیه ظلم و جور حاکمان و طاغوتیان ظالم زمان خود جنگیدند، حماسه آفریده رشادتها کردند و شهیدانی تقدیم اسلام نمودند و آئین‌ها، سنتها، آداب و رسومی از خود به‌جای گذاشتند که نیاز به بحث و فحص جداگانه دارد زیرا هر کدام دارای ویژگیهای خاص خود است. باشد تا با پشتکار و تلاش پیگیر محققین، نویسندگان، دست‌اندرکاران فرهنگ فولکلوریک (آئینها، سنتها، آداب و رسوم) در مراکز استان، شهرستانها و روستاهای کشور در آینده‌ای نه‌چندان دور، به یک تثاتر ملی با هویت اسلامی ایرانی دست یابیم. انشاءاله.

سبزیم که از نسل بهاران هستیم

پاکیم که از تبار یاران هستیم

دور است زما تن به مذلت دادن

ما وارث خون سرداران هستیم<sup>۱۵</sup>

- ۱- قرآن مجید سوره المائده آیه‌های ۳۰ الی ۳۵.
- ۲- بجز عده‌ای خاص که بعد از هزاران سال و شاید هم بعد از کشف آتش، تغییر روش داده، از دیدگاه سنتی و مذهبی و مکتبی خودشان، اجساد را می‌سوزانند و یا به صورت‌های گوناگون در فضای آزاد رها می‌کنند.
- ۳- کتاب هنرهای زیبای کشور، از انتشارات فرهنگ عامه، چاپ ۱۳۴۱ خورشیدی، صفحه ۷۶.
- ۴- «هفتم ربع باشتین و آن باشتین بود و نامین و ریود و دستجرد نامی و کردآباد و شعرانی و بلاجرد و بفره و سارق و بشتق و غیر آن» تاریخ بیسوق، تالیف ابوالحسن علی بن زید بیسوقی، معروف به ابن فندق. و فاصله آن تا سبزوار ۳۵ کیلومتر بوده که در جنوب جاده اسفالته تهران - مشهد و در بین سبزوار - شاهرود واقع گردیده است.
- ۵- رنگ سفید از دید تئاتر سمبلیک، به علامت پاکی و نجابت شناخته شده است، دائره‌المعارف یا مجموعه اطلاعات عمومی، تالیف عبدالحسین سمیدیان، صفحه ۱۸۳۸.
- ۶- شیخ حسن جوری رهبر ناراضیان خراسان یکی از شاگردان شیخ خلیفه بود. چون جوانی با عقل و درایت و در قدرت تفکر ممتاز بود و شیخ خلیفه احتمال کشته شدن خود را پیش‌بینی می‌کرد، شبی پنهانی شیخ حسن جوری را به جانشینی خویش معین نمود «روضه‌الصفاء» می‌خواند جلد پنجم صفا ۶۰۵.
- ۷- رنگ سبز نشانه سبزی و خرمی مملکت و مظهر اسلام است، مجموعه اطلاعات عمومی، عبدالحسین سمیدیان صفحه ۱۳۴۳.
- ۸- تاریخ جنبش سربداران، تالیف عبدالرفیع حقیقت، صفحه‌های ۱۳۵ و ۱۴۵.
- ۹- داستانهای شگفت‌انگیز از تاریخ پهلوانان ایران، صفحه ۹۷.
- ۱۰- الف سفرنامه «از خراسان تا بختیاری» تالیف هانری رنه آلمانی، ترجمه و نگارش آقای فره‌وشی مترجم همایون.
- ب «تاریخ اجتماعی ایران»، مرتضی راوندی، جلد سوم، صفحه ۶۲ (درگیری و استفاده از چوب‌دست) و صفحه ۵۸۴ (دستور غازان‌خان برای سرکوبی لوطیان به وسیله چوب و چماق).
- ج - جهانگشای جوینی، عطاءالملک جوینی (نبرد مردم با بیل و نیزه و چوب علیه سپاهیان مغول).
- د: در خم چنبر نوشته محمود دولت‌آبادی، صفحه‌های ۹۰ و ۹۱ و ۹۲.

(مبارزه مردم این دیار با چوب).

۵: تاریخ ایران سر جان ملکم از انتشارات فرهنگسرای یساولی، جلد دوم صفحه ۶۲۹ باب ۲۵.

۱۱- «اسب چوبی آنی است که بازیگران بر آن سوار شوند.» صفحه ۷۵ جلد دوم کتاب هنرهای زیبای کشور از انتشارات فرهنگ عامه چاپ ۱۳۴۱ خورشیدی.

۱۲- دفتر ایام، عبدالحسین زرین‌کوب.

۱۳- حماسه سرداران نوشته پ. پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز.

۱۴- تاریخ جنبش‌سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان تألیف عبدالرفیع حقیقت، صفحه‌های ۲۴۳ الی ۳۱۹.

۱۵- رباعی از سروده‌های حسین شنوائی شاعر و دبیر ادبیات دبیرستانهای سبزوار است.





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی